

خورشید که

خفق نمی شود

روایتی داستانی از زندگی غلامر اشهد محمد شمس

فائزه غفار حدادی

غفار حدادی، فائضه، ۱۳۶۳ -	سرشناسه
خورشید که غرق نمیشود: روایتی داستانی از زندگی شهید محمد شمس/ به کوشش فائضه غفارحدادی؛ ویراستاری محسن علایی.	عنوان و نام پدیدآور
تبریز: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سپاه عاشورا، انتشارات ۳۱ (سی و یک) عاشورا، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۱۹۵ ص: مصور.	مشخصات ظاهری
۸-۷۴-۲۰۵۹۰۲-۶۰۰-۹۷۸: ریال ۱۰۰۰۰۰	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه.	یادداشت
روایتی داستانی از زندگی شهید محمد شمس.	عنوان دیگر
شمس، محمد، ۱۳۴۶ - ۱۳۶۴. -- داستان	موضوع
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه	موضوع
Martyrs -- Biography -- Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸	شروع
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (آذربایجان شرقی). سپاه عاشورا. انتشارات سی و یک عاشورا	شماره افزوده
۱۳۹۶ خ/۲۹/۵۵ PIR	بندی کنگره
۸۵۳/۶۲	رده بندی دیویی
۴۹۲۱۵۳۱	شماره کتاب سی و یک



لایحه حفظ آثار و نشر
ارزشهای دفاع مقدس
آذربایجان شرقی



انتشارات ۳۱ عاشورا

انتشارات ۳۱ عاشورا

خورشید که غرق نمی شود

خورشید که غرق نمی شود: روایت داستانی از زندگی شهید محمد شمس	عنوان
فائضه غفار حدادی	نویسنده
انتشارات ۳۱ عاشورا	ناشر
امیر حیدری	صفحه آرایی
محسن علایی	ویرایش
زمستان ۱۳۹۶	نوبت چاپ اول
آذر آبادگان	امور چاپ و صحافی
۱۰۰۰ جلد	شمارگان
۱۰۰۰۰۰ ریال	قیمت
۸-۶۴-۵۹۰۲-۶۰۰-۹۷۸	شابک
تبریز، اول خیابان حافظ، جنب سالن شهید اقدمی- ساختمان شهید باکری طبقه دوم، انتشارات ۳۱ عاشورا تلفن: ۰۴۱۳۴۷۲۰۷۴۳ - ۰۴۱۳۴۷۲۰۷۳۳	نشانی

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	والفجرويك عمليات مادرانه
۲۹	آرزوهای بابا و زحمتهای آبا
۴۷	آب، سرما و شلغم و راز و نیاز
۷۱	زخم و آمد، زخم و دلبری
۱۰۳	انتقال و آنگه و مرغ و پلو
۱۲۵	دل کردن و رسیدن میوه کال
۱۳۹	شب، آب، دشمن و خورشیدی که غرق نمیشد
۱۵۹	کنکور و لباس دامادی و دانشگاه امام حسین
۱۷۹	عکسها

مقدمه

خیلی ساده است. ظاهر ماجرا را می‌گویم. این که کتابی دست گرفته‌اید از زندگی یک جوان هجده ساله هر کسی دنیا بگوید که من کتابی خوانده‌ام از زندگی یک پسر هجده ساله معاصر، سبب می‌کنند. هجده سال مگر چقدر است که شخصی در آن چه بکند که ارزش کتاب نوشتن را ماندگار شدن داشته باشد؟ هجده ساله‌های دنیا همیشه چه کرده‌اند؟ هجده ساله‌های این روزهای اطراف خودمان چه؟ خیلی هنر کنند چهارتا کتاب درسی و داستان خوانده باشند و به فکر کنکور و انتخاب رشته و دیدن فلان فیلم و رفتن به فلان بار باشند. باشگاه و فروشگاه. شاید برای جوان‌های امروز این چیزها افسانه باشد. اینها در روزگاری نزدیک، مام زمین در تکه‌ای از خاورمیانه حاصلخیزتر شده سردمی به وجود آمده بودند که گاوآهن ظلم سالیان دراز، خاک سخت دل‌هایشان را شخم زده بود. امید به رهایی و آزادگی، بذر شده و در وجودشان فرو رفته بود. دم مسیحایی پیر فرزانه‌ای بر جان‌هایشان حلول کرده و خون مظلومانی، دشت فهم و شعورشان را آبیاری کرده بود. محصول چنین فرایندی آدم‌هایی بودند

که می توانستند قاعده معمول زمان را به بازی بگیرند. بلد بودند به تلاقی همه غفلت های انسان در تاریخ، قدر ثانیه های عمرشان را بدانند. می توانستند در عرض یکی دو سال فهم و بصیرت و تجربه سالیان را به دست بیاورند. بعد هم ره صد ساله را یک شبه بروند.

این کتاب داستان زندگی یکی از همین آدم های عجیب است. کسی که بلد بود قاعده معمول زمان را به هم بریزد و در هجده سالگی بیش تر از عرفای بزرگ باشد. مجتهدین کهن سال حوزه های علمیه از زندگی درک و شهود داشته باشند. آن قدر که وصیت نامه و یادداشت های روزانه اش هر مدعی فهم و کمالات و ایمانی را به فکر بیندازد که مگر این آدم چند سالش بوده؟

بدون ۱۳۶۴ تأمل روی رشتارها و نوشته های آقا محمد شمس، آن پایان باشکوه زندگی اش که اگر در شب اتفاق افتاده بود تا حالا برایش فیلم ها ساخته و رمان ها نوشته بودند، جلوه رسانی اش را نشان نخواهد داد. خواندن و مزمره کردن طعم ناب زندگی اش را به همه توصیف می کنم. در پایان از جناب آقای ناصر یاری که زحمت انجام مصاحبه ها را کشیده اند، یادگار روزهای دفاع و فرمانده آن روزهای آقا محمد، جناب آقای جمشید علم که زحمت بازخوانی و تصحیح متن را کشیده اند، تشکر می کنم.

نویسنده: بهار حدادی